



به طرف سنگر تدارکات

خاطراتی از رزمندگان

تدارکات و پشتیبانی سپاه

نعمت الله سلیمانی خواه

www.ketab.ir

به طرف سنگر تدارکات

خاطراتی از رزمندگان تدارکات و پشتیبانی سپاه

نویسنده: نعمت‌الله سلیمانی‌خواه

ناشر: انتشارات فاتحان به سفارش کنگره بزرگداشت سرداران و

چهار هزار شهید تدارکات و پشتیبانی سپاه

ویراستار: مصطفی محمدی

چاپ نخست: پائیز ۱۳۹۱

چاپ: دومین

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۳۱-۲۱-۲

قیمت: ۸۰۰۰ تومان



نشر فاتحان

نقل و چاپ بسته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است

تهران خیابان نول پوشانویسیان مری کریمین، پلاک ۳.

تلفن: ۰۲۱-۶۶۷۰۸۳۶۹، ۰۲۱-۶۶۷۲۲۷۰۶، فاکس: ۰۲۱-۶۶۷۲۲۷۰۶

سرشناسه: سلیمانی‌خواه، نعمت‌الله، ۱۳۳۹ -

عنوان و نام پدیدآور: به طرف سنگر تدارکات / نعمت‌الله سلیمانی‌خواه

سفارش کنگره بزرگداشت سرداران و چهار هزار شهید تدارکات و پشتیبانی

سپاه.

مشخصات نشر: تهران: فاتحان، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۳۲۰ ص: ۱۲ + ۳۱ س م.

شابک: ۹۸۷-۶۰۰-۶۰۳۱-۲۱-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیا؛

موضوع: داستانهای فارسی قرن ۱۴

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ خاطرات

شناسه افزوده: کنگره بزرگداشت سرداران و چهار هزار شهید تدارکات و

پشتیبانی سپاه

رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ س۸ ۵۲ ۳۶ ب/۴۸۸۱

رده بندی دیویی: ۸۵۳/۶۲

شماره کتاب شناسی ملی: ۲۹۲۵۰۴۰

شعر است

- پیش در آمد: ۹
- یادداشت نویسنده: ۱۳
- تاک نشان ها ۱۷
- باور کنید من محسن رفیق دوست هستم! ۲۶
- زیر چرخ های ارمیل بنی صدر ۲۹
- توالت های صحرایی ۳۶
- چه کسی پیروز میدان خواهد بود؟ ۳۸
- ورود «شکست» ممنوع! (۱) ۴۰
- ورود «شکست» ممنوع! (۲) ۴۵
- موشک جواب موشک ۵۰
- روضه کربلای چهار ۵۵
- نامرد بالفطره ۶۳
- موتورهای تریل ۶۵
- شش هزار مرد قورباغه ای! ۶۶
- شوخی، جدی، عصا قورت داده! ۶۸
- چهار شرط امام ۷۲
- بازارهای پرخطر (۱) ۷۶
- بازارهای پرخطر (۲) ۷۸
- گردان قاطرزه ۸۰

۸۱	فروش آلمانی!
۸۲	تویوتا، کلاه آهنی، سیب درختی!
۸۵	پل‌های خیبری در هزارتوی هور
۸۹	رای یک ماه محاصره
۹۱	دوق غنائیم جنگی*
۹۳	روشنابه تگری
۹۵	خیبری‌ها (۱)
۹۹	آمفی بیوس
۱۰۰	آتش متحرک
۱۰۱	عشقِ آی. تی، عشقِ پرواز
۱۰۳	خیبری‌ها (۲)
۱۰۵	مردان جاده‌های سری* (تبتان‌ها)
۱۱۱	پل‌های خیبری
۱۱۴	زندانی‌ها
۱۱۹	لندی کرافت کربلا
۱۲۵	پانصد صلوات محمدی
۱۳۳	اگر خدا بخواند، می‌شود
۱۴۶	پنجه در پنجه کوهستان
۱۵۰	سلام بر سپاهیان محمد رسول‌الله (ص)
۱۵۴	داش ابرام*
۱۵۷	صدای سکوت
۱۵۹	همه‌ی دار و ندار من
۱۶۲	گریه روی خاکریز*

۱۷۳	آخرین دیدار
۱۷۶	بوی خوشِ خاک
۱۸۴	شیر یا دوغ؟*
۱۸۹	مصایبِ فاو
۱۹۶	آجیلِ شبِ عید در قله‌های برفی
۱۹۹	حلیمِ شلوم شوربا
۲۰۳	دَه نفر برای یک نفر!*
۲۰۸	مأموریت موشکی
۲۱۲	مهدی سیاه، مهدی غزل!*
۲۱۶	تعمیرات زیر آتش*
۲۲۰	وقتی کار برای رضای خدا باشد
۲۲۴	به ما که رسید، ته کشید!
۲۲۶	مصیبت‌های شیشه‌ای*
۲۳۶	مرهمی بر زخم‌های مردمِ کردستان
۲۴۳	راننده‌ی نوزده ساله*
۲۴۸	علی شیردل
۲۵۳	دستِ غیب از شیراز آمد!
۲۵۸	غنیمت‌های انفرادی!
۲۶۰	این عکس پسر من است!
۲۶۲	هزار با هزار چه فرقی می‌کند؟!*
۲۶۶	ثبت تیر در مجارستان
۲۷۰	هومان*
۲۷۵	شیر، شیر است؛ چه زن باشد، چه مرد!

- ۲۷۹ رودخانه وحشی*
- ۲۸۵ امداد الهی در کانی مانگا
- ۲۸۹ کمپرسی های نجات بخش!
- ۲۹۲ چلچراغ منافقین بدجوری شکست!
- ۲۹۷ منابع و مآخذ کتاب:
- ۲۹۸ معرفی کتاب

www.ketab.ir

پیشی هر آمده

عاشورا یکی از بارزترین واژه‌ها در دنیای اسلام و به ویژه مکتب می باشد که ریشه در اعماق زندگی مردم دارد و به عبارتی شیعه را بدون عاشورا، هویتی نیست؛ چرا که فرهنگ عاشورا، همان فرهنگ اهل بیت علیهم السلام است که ظلم ستیزی، مبارزه با استکبار و نفی طاغوت‌ها و دفاع از مظلومان و مستضعفین عالم، حق جویی و پایداری همه جانبه در برابر هر تجاوز و بیگانه‌ای، از شاخصه‌های این فرهنگ زیباست؛ که این، آرمان انسان‌های آزاده‌ای است که لحظه‌ای از تلاش و کوشش برای تحقق حکومت عدل اسلامی فروگذار نبوده و تمامی هستی خود را در طبق اخلاص نهاده و پیش کش به حضرت دوست ساخته‌اند.

و چه زیبا امام عزیزمان، خمینی(س) فرموده که تا شرک و کفر است و تا مبارزه هست، ما هم هستیم، ما تصمیم داریم پرچم لا اله الا الله را بر قلل رفیع کرامت و

بزرگواری به اهتزاز درآوریم.

دوران هشت سال دفاع مقدس، نمودار مجموعه‌ای از برجسته‌ترین افتخارات ملت بزرگ ایران اسلامی در دفاع از ارزش‌های اسلامی و جان‌فشانی دلاورانه در پای پرچم برافراشته انقلاب اسلامی و قرآن بود. در این عرصه، درخشنده‌ترین و نفیس‌ترین نگین گران بها، یاد و خاطره شهیدان والامقام دفاع به حق مردم مظلوم ایران از کیان و انقلاب است. آنان جوانان و جوان مردانی رشید و پاک سرشت بوده و هستند که با آگاهی و درک والای خود، موقعیت حساس کشور را تشخیص داده و وظیفه بزرگ جهاد را مشتاقانه پذیرا شدند. هر ملتی که چنین دلاورانی آگاه و شجاع را در دامن خود پرورده باشد، حق دارد به آنان بیالذ و الگوی تربیت جوانان همه دوران‌ها بداند.

شهیدان گلگون کفن دوران دفاع مقدس، رزمندگان شجاع و دلیری بودند که خون گرم‌شان در دفاع از انقلاب اسلامی، روی خاک‌های غریب جنوب و غرب کشور جاری شد؛ برای آن که معنای آزادی و استقلال و کرامت انسانی را در زندگی به ما هدیه بخشند و بگویند: عاشقانه باید زیست و عاشقانه باید رفت.

شهیدان تدارکات و پشتیبانی سپاه، سبک‌بالان عاشقی بودند که با دلی لبریز از محبت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، تن و جان را آماج حملات دشمن بعثی کردند و با لبیک به ندای هل من ناصر یبصرنی حضرت سیدالشهدا علیه السلام و ولی زمان خود، حضرت امام خمینی (س) آگاهانه پاسخ دادند؛ چرا که آوای آزادی خواهی و حماسه‌شان تا هست، در گوش تاریخ باقی خواهد ماند.

شهیدان تدارکات و پشتیبانی سپاه که در پیروزی نبردهای گوناگون دوران دفاع مقدس نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند و گواه راستین این مدعا، آثار به جامانده از نبرد و اقدام‌های عاشقانه و عارفانه این دلاوران است که در هشت سال دفاع مقدس به طور شبانه‌روزی در میادین رزم و نبرد، برای تجهیز و پشتیبانی مناسب رزمندگان،

خون پاک خود را نثار می کردند و در عرصه پشتیبانی و کمک رسانی، به حق که خود از خادمان شهیدان بودند

اینک، ستاد کنگره سرداران و چهار هزار شهید تدارکات و پشتیبانی سپاه در دوران دفاع مقدس، توفیق یافته تا نخستین کتاب از گفته های شهیدان و همین طور شاهدان زنده در نقش های مختلف تدارکات و پشتیبانی (تأمین، تولید، توزیع، حمل و نقل و...) در دفاع مقدس مزین شده را منتشر نماید تا بلکه توانسته باشیم گوشه ای از زحمات آنان را برای آیندگان بیان کرده باشیم. امید آن داریم که این برگ سبزی باشد تحفه درویش که بینوا همین دارد.

کنگره سرداران و چهار هزار شهید تدارکات و پشتیبانی سپاه

پایه هجرت نورسینه

أَحَبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَسْتُ مِنْهُمْ.

سال‌ها سپری شده‌اند، بیش از بیست و دو سال. در بستر رودخانه گاه آرام و گاه خروشان زندگی، جزیره‌های خاطرات کم کم سر بر می‌آورند. نخست جزیره‌های کوچک و باریک و دورافتاده که در تاریک - روشن روزی که بر می‌دمد یا گرگ و میش روزی که به غروب می‌نشیند، بر پهنه آرام آب هم چنان گسترده است. پس از آن، جزیره‌های کوچک دیگری در خروش این رودخانه پدید می‌آیند که آفتاب باز گفتن و نوشتن، زراند و دشان می‌کند.

آه! چه خاطرات شیرین و تصاویر لذت‌بخشی از شادی‌ها و غم‌ها، از دردها و راحتی‌ها، از دوستی‌ها و ترس‌ها و لذت‌ها و شجاعت‌ها و از خودگذشتگی‌ها و دمیدن‌ها و افتادن‌ها و خیزش‌ها و تقواها و رودها و تنگه‌ها و دشت‌ها و خاکریزها و

قله‌های برف‌گیر و تابستان‌های شرجی و کارون و بهمن‌شیر و بازی‌دراز و دهلاویه و فکه و هویزه و زمستان‌های کوه‌های برف‌گیر مهاباد و دیواندره و سقز و قلعه‌دیزه و حلبچه و پنجوین و گرده‌رش و شاخ‌شمران و شیلر؛ و شهدا و مردان و زنان صالحی که هم‌چنان در سراسر زندگی مانند پرواز هماهنگِ مرغان مهاجر و غازهای آرام و وحشی، وجود آدم را پُر می‌کند، لبریز می‌سازد!

... چه روزهای سختی و چه سختی‌های شیرینی!

سفرهای بعدی انسان، شهرهای بزرگ، جاده‌های سُرپی، اروندرود خروشان، کارون طنل اما خروین و غم‌زده، مناظر رؤیایی نخلستان‌های باشکوه جزیره سبز، جزیره خضر زنده، جزیره مینو، چهره‌های محبوب، زمان‌هایی که آدم‌ها در حد و اندازه جسمِ خاک‌شان نبودند؛ خیلی بزرگ‌تر، خیلی گسترده‌تر، به عظمت و بی‌کرانه‌گی دریا‌های در دست و بد بزرگی و سترگی قله‌های کردستان.

و وقتی آدمی توی خودش ننگ‌بند، از پوسته خویش بیرون می‌زند، خیلی زود رو به آسمان خدا، آن‌جا که خدا و فرشتگان انتظارش را می‌کشند، اوج می‌گیرد و آن موقع، خودش را درست قد و اندازه خود حس می‌کند و بعد، می‌خندد و شاد می‌شود و از آن اوج و رفعتی که به آن رسیده است، به آدم‌های خاکی و پایین نگاه می‌کند و دست‌های ملکوتی‌اش را بالاتر می‌گیرد و برای درستان بامانده‌اش دعا می‌کند.

یادهای خوش‌نوا و یا غم‌افزا، هم چون امواجی مست و خیره، بر قایق پهلوی گرفته‌ما که اینک بر ساحل آرامش آرمیده‌ایم، مُشت می‌کوبد و ما را با خود به دور دست‌های دشت رقابیه و قله‌های سر به آسمان ساییده ماووت می‌برد؛ کلافی از خاطره‌های تلخ و شیرین در برابرمان در هم تنیده شده و کافی است که با سرانگشتان لطیف خود، هر کدام سَری از آن را بگشاییم و در مقابلِ آئینه آن دیگری به نمایش بگذاریم.

و لحظاتی که می‌خندیم و صدای قهقهه‌مان بر سطح آب و در هیاووی نخلستان یا در باریکه راه‌های مربوان و کرد و اسلام‌آباد غرب و میمک به هم می‌پیچد و

گاهی که اشک اندوه و دردی بی‌چهره و بی‌نقاب، ما را می‌فشارد و به هم نزدیک‌تر می‌سازد، چشم‌های رمنده‌مان را در تپه‌ماهورهای دشت رقابیه و دشت عباس برق می‌اندازد.

و اما این دفتر:

این یادهای زلال، گفتاری چند درباره آدم‌هایی است مثل من و شما که نه از آسمان افتاده و نه از بهشت آمده‌اند؛ از میان همین کوچه و بازارند؛ همان‌هایی که نام‌شان مردم است.

ده نفرشان در تلاشی خستگی‌ناپذیر برای تدارک یک نفر، تا در برابر متجاوز به مام میهن، ایستادگی ورزیدند. از زرفای وجودشان و از انتهای دل‌های کویری‌شان عشقی می‌جوشید؛ بسان هم‌رودخانه‌های زنده و زلال دنیا، عشقی که در کویر وجودشان می‌دود و تا بی‌کرانه هستی‌شان ره می‌سپارد؛ کویری که حتی لحظه‌ای از این عشق سیراب نمی‌شود.

در پیشگاه شما عزیزان، بیش از شصت خاطره است از میان هزاران خاطره زلال مردانی که در میان نبشته‌ها و حرف و حدیث‌ها و فیلم‌ها و شب‌های شعر و... کم‌تر یادی از پایمردی‌ها، مظلومیت‌ها، سترگی، قد و قواره و بلندای روح آنان به میان آمده است.

«به طرف سنگر تدارکات» ابتدا حفره‌ای بیش نبود که سر چشمه زلال عشق از آن سر در آورد و اینک که سال‌ها از آن ایام می‌گذرد، رودی عظیم را می‌ماند که خرامان به سوی ابدیت می‌شتابد و چه پرشتاب ما را از خود بی‌خود کرده، با خود می‌برد.

مگر در سنگر تدارکات چه خبر است؟! با ما به سنگر تدارکات بیایید تا شما را با مردمانی مخلص و خاکی و بی‌ادعا آشنا سازیم.

این نبشتار، تلاشی است برای بازگویی حدیث نبرد مردان و زنان تدارکات در طول هشت سال دفاع مقدس.
و من هم چنان مردمان نیک را دوست دارم، هرچند خود از آنان نیستم.

نعمت الله سلیمانی خواه

www.ketab.ir